

The ideological duality of the Taliban in facing the Islamic revolution thinking and its impact on the future of Iran-Afghanistan relations

Mohsen Nasr Esfahani¹ | Alireza Esmaeili Vardanjani² | Mohammadreza Ranjbar³

Research Paper

Received:
01 November 2023
Accepted:
10 February 2024



Abstract

Ideology is one of the most influential factors in the foreign policy of countries. The emergence and formation of the Taliban's ideology has had a significant impact on the developments of Afghanistan's foreign policy. The presence of numerous Afghan immigrants in Iran, the issue of water, drugs, economic and political relations, is one of the factors affecting the foreign relations of the two countries. The main problem of the research; The analysis of the effective and stable factors in Iran-Afghanistan relations in the recent period when the Taliban came to power is (problem). The research method is descriptive-analytical and the data collection method is library and internet (method). While many analyzes point to political, military, security, historical and geopolitical factors in the future of Iran-Afghanistan relations, although the complete ideological integrity was the characteristic of the first period of Taliban, the new period of Taliban is based on internal and external factors, ethnicity and ideology. → Two groups with different intellectual origins have become separated from ideological unity, this ideological duality is an important and influential factor in Iran-Afghanistan relations in the new Taliban period (findings).

Keywords: ideology, Taliban, Iran, Afghanistan, foreign relations.

1. Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran. nasresfahani@pnu.ac.ir

2. PhD student, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Humanities, Payam Noor University, Tehran,



۱

دوره پنجم
بهار ۱۴۰۳
صص: ۸۵-۱۰۶

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۸/۱۰
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۱۱/۲۱



nasresfahani@pnu.ac.ir

دوگانگی ایدئولوژیکی طالبان در مواجهه با تفکر انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر آینده روابط ایران با افغانستان

محسن نصر اصفهانی^{۱*} | علیرضا اسماعیلی وردنجانی^۲ | محمدرضا رنجبر^۳

چکیده

هدف: ایدئولوژی از تأثیرگذارترین عوامل بر سیاست خارجی کشورها قلمداد می‌شود. ظهور و شکل‌گیری ایدئولوژی طالبان تأثیر بسزایی بر تحولات سیاست خارجی افغانستان داشته است. تحولات اخیر افغانستان که منجر به سقوط حکومت اشرف غنی و شکل‌گیری مجدد امارت اسلامی شد، توجه تحلیلگران عرصه روابط بین‌الملل را به مسئله افغانستان معطوف نموده است. بررسی دوگانگی ایدئولوژی طالبان در مواجهه با تفکر انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر آینده روابط ایران با افغانستان، هدف اصلی و بنیادی پژوهش حاضر خواهد بود.

روش: روش تحقیق بصورت توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

یافته‌ها: درحالی که بسیاری از تحلیل‌ها به عوامل سیاسی، نظامی، امنیتی، تاریخی و ژئوپلیتیک در آینده روابط ایران و افغانستان اشاره دارد، اگرچه یکپارچگی کامل ایدئولوژیکی ویژگی دوره اول طالبان بوده است، طالبان دوره جدید براساس عوامل موثر داخلی و خارجی، قومیت و ایدئولوژیک به دو گروه با خاستگاه‌های فکری متفاوت تبدیل شده واز یکپارچگی ایدئولوژیکی فاصله گرفته است، این دوگانگی ایدئولوژیکی عاملی مهم و تأثیرگذار بر روابط ایران و افغانستان در دوره جدید طالبان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ایدئولوژی، طالبان، ایران، افغانستان، روابط خارجی.

۱. استادیار، گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

۳. استادیار، گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

آنچه که طالبان را از دیگر گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی متمایز ساخته است، مخالفت این گروه با تمامی مظاهر و نشانه‌های غرب و یرحق دانستن خود به منظور اجرای شریعت غرای پیغمبر است. صبغه و پیشینه طالبان به مدارس دیوبندیه در شبه‌قاره هند از پیروان شاه ولی‌الله بازمی‌گردد که در کنار قوم پشتون و برخی از مجاهدین به‌عنوان یک گروه ستیزشگر که برخلاف سایر گروه‌های اسلامی بیش‌تر رنگ و بوی نظامی داشته بر افغانستان مسلط گردیده و با برگزیدن نام امارت اسلامی چهره‌ای خشن از اسلام را به جهانیان معرفی نموده است. روابط ایران با همسایه شرقی خود، افغانستان، در طول دهه‌های گذشته به دلیل موضوعات مختلفی مانند رقابت دو ابرقدرت روسیه و آمریکا و نزدیکی ایران با آمریکا جهت جلوگیری از نفوذ و گسترش کمونیسم، تلاش روسیه برای رسیدن به خلیج فارس، جنگ مجاهدین افغان و شوروی از اهمیت بسیاری در مناسبات بین‌الملل برخوردار بوده است. تا قبل از انقلاب اسلامی در ایران روابط این دو کشور همسایه، معطوف به اختلافات مرزی، مسئله رود هیرمند و تعیین مرزهای خشکی بوده که همواره تأثیرات قابل توجهی در روابط دو کشور را رقم زده است. ایران استقلال افغانستان را از تحت‌الحمایتی بریتانیا در سال ۱۳۰۰ به رسمیت شناخت و در کابل سفارت دایر کرد. رفع اختلافات مرزی بین ایران و افغانستان در نواحی سیستان و خراسان به موجب حکمیت دولت ترکیه در سال ۱۳۱۳ و انعقاد پیمان دفاعی سعدآباد نشانه‌هایی از روابط روبه‌بهبود دو کشور در دوران پهلوی اول است. از حکمیت ایران در مناقشه میان افغانستان و پاکستان بر سر موضوع پشتونستان نیز می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین رویداد دوران پهلوی دوم در روابط دو کشور همسایه نام برد.

اگر ویژگی دوره اول حضور طالبان در افغانستان را یکپارچگی کامل ایدئولوژیک بدانیم، طالبان تازه به قدرت رسیده بر اساس عوامل مؤثر داخلی و خارجی، قومیت و ایدئولوژی به دو گروه با خاستگاه‌های فکری متفاوت تبدیل شده و از یکپارچگی ایدئولوژیکی سابق فاصله گرفته است. گروه جنوبی طالبان (درانی‌ها) متشکل از درانی‌ها به دلیل زمینه‌های داخلی مانند مشترکات فرهنگی به دنبال روابط مسالمت‌آمیز و توأم با احترام با ایران است و در مقابل، طیف شرقی طالبان (غلجایی) به دلیل دخالت‌های مؤثر خارجی مانند پاکستان، عربستان و داعش و نگاه رادیکال‌تر می‌تواند به

تهدید علیه ایران تبدیل گردد. به قدرت رسیدن هر یک از این دو گروه بر حاکمیت سیاسی افغانستان و بررسی تأثیر به قدرت رسیدن هر کدام از این دو گروه بر روابط ایران و افغانستان به عنوان همسایگان مستقیم نیازمند بررسی بیش تر و مسئله اصلی این پژوهش است.

مبانی نظری پژوهش

۱. ایدئولوژی و سیاست خارجی

ایدئولوژی یکی از عناصر تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها در عرصه روابط بین الملل به شمار می آید، ظهور ایدئولوژی مارکسیستی در افغانستان و شکل گیری نظام کمونیستی در این کشور تأثیر عمده و مهمی بر تحولات سیاست خارجی افغانستان گذاشت و موجب تغییرات اساسی در سیاست خارجی این کشور گردید.

ایدئولوژی از جمله مفاهیمی است که با تعابیر و معناهای متفاوت مورد توجه اندیشمندان حوزه های گوناگون علوم قرار گرفته است. «دستوت دوتراسی» نخستین کسی بود که این اصطلاح را به کاربرد (Mir Rahmani, 2016: 11-12).

اگر مفهوم نخستین واژه ایدئولوژی که در نقطه ای از مکان و در برهه ای از زمان و در حوزه علمی خاص مطرح گردیده است، از پیکره تاریخ اندیشه ورزی جدا شود، تا مجزا به مطالعه آن پرداخته شود، در تبیین بار معنایی آن خطای فاحشی صورت خواهد گرفت؛ اینجاست که بدفهمی ها و کج اندیشی ها خود را می نمایانند و عناصر بی ارتباط با موضوع شالوده تفکر را سست می کنند (علم الهدی و همکاران، ۱۳۹۶). سیاست خارجی دولت ها متأثر از دودسته عوامل است: نخست، عواملی که به ساختار داخلی آن ها مرتبط است، شامل موقعیت جغرافیایی، ترکیب قومی و مذهبی، تجربه تاریخی، ویژگی سیستم های سیاسی و نخبگان آنان، منابع طبیعی، شرایط اقتصادی، توان نظام می باشد. دسته دوم، عواملی که به تحولات خارجی مرتبط هستند که شامل سیستم سیاست بین المللی و زیرسیستم های منطقه ای است (Hunter, 2010: 10).

۲. شاخصه‌های ایدئولوژی طالبان

۲-۱. سلفیت و استقرار حکومت اسلامی

یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های فکری طالبان، استقرار حکومت اسلامی که ادامه‌دهنده خلافت خلفای راشدین است. طالبان به حکومتی عقیده دارد که به دست «امرا» اداره شود و لفظ امرا را در معنای اخص بنیادگرایانه خود به کار می‌برد. تغییر خاصی در بن‌مایه‌های فکری طالبان به وجود نیامده است و صرفاً در برخی مواضع سیاسی به دنبال تغییر رویکرد بوده است (درخشه و کمالی، ۱۳۹۵: ۵۱).

۲-۲. تعاملات بین‌المللی

یکی از مباحثی که در دیدگاه ایدئولوژیکی طالبان حائز اهمیت است، مباحث مربوط به مذاکرات با کفار است که در ذیل تعاملات بین‌المللی مطرح می‌شود. بعد از پیام ملا عمر در ۲۰۱۱ و رفع موانع فقهی برای مذاکره با دشمنان، مذاکرات محدودی میان طالبان با ایالات متحده و کشورهای غیرمسلمان شکل گرفت که تاکنون نیز ادامه دارد. اکنون به نظر می‌رسد که طالبان به این تحول دیدگاهی رسیده است که در آینده برای داشتن روابط سازنده با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کنار سازمان‌های بین‌المللی تلاش کند تا بلکه بتواند به جایگاه نسبی قدرت در افغانستان دست پیدا کند (عنایت، ۱۳۹۸: ۲۳).

۲-۳. افراط‌گرایی طالبان

خشونت طالبان بیش‌تر متأثر از آموزه‌های مذهبی است تا قومی. طالبان طرف‌دار اندیشه‌های دیوبندی جمعیت علمای اسلام، جوانانی هستند که در هنگام مهاجرت در مدرسه‌های مولانا فضل‌الرحمان آموزش دینی را فرا گرفته و علاوه بر مسائل دینی، به نحوی تربیت شده‌اند که به‌رغم این‌که از مناطق شرقی و جنوبی افغانستان هستند، با جغرافیای افغانستان بیگانه‌اند و سرسپردگی بیش‌تری به فتوای علمای مدرسه‌های دینی دارند. اضلاع مثلث افراط‌گرایی شامل «انگیزشی»

(بحران هویت، ناکامی، تحقیر و...)، «نگرشی» (ایدئولوژی جهاد، اجرای شریعت، آرمان‌گرایی، ظلم‌ستیزی و...) و «اراده سیاسی» (مداخله و تحریک نهادهای امنیتی، رقبای سیاسی و...) در سایه درونی و بیرونی یک جامعه، شرایط نضج گرفتن افراط‌گرایی و کنش تندرانه را فراهم می‌کند (hunter, 2021:138).

۳. ایدئولوژی، واگرایی و همگرایی در روابط با کشورهای منطقه

بدون شک ایدئولوژی یکی از عناصر تأثیرگذار بر روابط بین کشورها به شمار می‌آید، ظهور ایدئولوژی مارکسیستی در افغانستان و شکل‌گیری نظام کمونیستی در این کشور تأثیر عمده و مهمی بر تحولات سیاست خارجی افغانستان گذاشت و موجب تغییرات اساسی در سیاست خارجی این کشور گردید.

اگر مفهوم نخستین واژه ایدئولوژی که در نقطه‌ای از مکان و در برهه‌ای از زمان و در حوزه علمی خاص مطرح گردیده است، از پیکره تاریخ اندیشه‌ورزی جدا شود، تا مجزا به مطالعه آن پرداخته شود، در تبیین بار معنایی آن خطای فاحشی صورت خواهد گرفت؛ اینجاست که بدفهمی‌ها و کج‌اندیشی‌ها خود را می‌نمایانند و عناصر بی‌ارتباط با موضوع شالوده تفکر را سست می‌کنند (علم-الهدی و همکاران، ۱۳۹۶:۳۵۷). روابط خارجی دولت‌ها متأثر از دودسته عوامل است: نخست، عواملی که به ساختار داخلی آن‌ها مرتبط است، شامل موقعیت جغرافیایی، ترکیب قومی و مذهبی، تجربه تاریخی، ویژگی سیستم‌های سیاسی و نخبگان آنان، منابع طبیعی، شرایط اقتصادی، توان نظام می‌باشد. دسته دوم، عواملی که به تحولات خارجی مرتبط هستند که شامل سیستم سیاست بین‌المللی و زیرسیستم‌های منطقه‌ای است، گروه طالبان با تغییر رویکرد سیاسی در داخل افغانستان به دنبال تطهیر و احیای چهره خود در نزد ملت افغانستان و عرصه بین‌الملل است (Hunter, 2010: 10). ایدئولوژی اسلامی را نباید به‌مثابه بنیادگرایی اسلامی تعریف کرد، چراکه در بنیادگرایی اسلامی وجه اعتراضی و منفی اسلام برجسته می‌شود و وجه خشنی از اسلام پدید می‌آید که ذات

منور اسلام را مخدوش می‌کند و نوعی خرق عادت است که برخلاف آن چیزی که اسلام بیان می‌دارد، عمل می‌کند (غرایاق زندی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). بین ایدئولوژی‌ها چارچوبی طرح می‌شود که دولتمردان بدان واقعیت‌ها را محقق می‌کنند، بنابراین انتظار نمی‌رود که به طور مستقیم در امور جزئی وارد شده و برای همه مشکلات راه‌حل ارائه دهند و در سطح کلان عمل می‌کنند. ایدئولوژی حداکثر تعیین می‌کند آیا یک ملت در سیاست خارجی از طریق دیپلماتیک وارد می‌شود و یا از زور استفاده نماید و علاوه بر آن، کارکرد درجه سومی هم دارد و آن، توجیه‌گزینه‌ها و تصمیمات سیاسی است (پاین، ۱۹۹۵: ۴).

پیشینه پژوهش

روابط ایران و افغانستان در مقاطع مختلف تاریخی تابع شرایط داخلی و خارجی و مناسبات بین‌المللی بین طرفین بوده است. ظهور طالبان و موضع‌گیری یکپارچه در قبال ایران به وضوح قابل لمس و آشکار بود، در دوره طالبان دوم به نظر می‌رسد شاهد تغییر و دوگانگی ایدئولوژی در رویکرد طالبان در قبال ایران باشیم، موضوعی که این پژوهش را متفاوت‌تر از سایر تحقیقات انجام شده می‌کند و شکاف تحقیقاتی صورت گرفته را تا حدودی مرتفع خواهد کرد.

حسینی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «جریان‌های ایدئولوژیک مبنای موثر بر سیاست‌های تقنینی افغانستان» نشان دادند که نقطه اوج تمامیت‌خواهی در ظهور طالبان و قوانین متحجرگونه آن در نتیجه ناکامی مجاهدین در گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی بر سر قدرت و تقسیم آن بوده است. دولت ملت‌سازی بین‌المللی افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علی‌رغم ایجاد پارادوکس‌هایی برای حاکمیت و امنیت ایران، در مقایسه با دوره‌هایی از تاریخ افغانستان که با افراط‌گرایی مذهبی مواجه بوده، توانسته زمینه‌های امنیت و ثبات نسبی در این کشور را فراهم نماید. سوال حاضر این است که عوامل تاثیرگذار بر روابط این دو کشور با بازبانی دوباره قدرت طالبان در افغانستان درونی بوده و متاثر از نگاه ایدئولوژیک طالبان است یا نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر روابط آتی این دو کشور تاثیرگذارتر است.

جمالی (۱۳۹۲) در پژوهشی ذیل عنوان «آینده‌شناسی طالبان»، بیان کردند که باتوجه به تغییرات و جابه‌جایی‌های امنیتی و سیاسی پیشرو، آیا این ماهیت و کارکرد طالبان ادامه خواهد یافت یا باید منتظر تغییر و دگرگونی آن بود. باتکیه بر تجارب تاریخی به عدم تغییر افکار و ایدئولوژی طالبان اشاره نموده، اما طالبان را پس از دو دهه حیات و آشنایی با رموز و فنون سیاست و قدرت و تلاش در کسب سهم قدرت سیاسی مترصد بده‌وبستان‌های سیاسی دانسته که خود منجر به ایجاد بحران‌های جدید در منطقه می‌گردد.

فلاح نژاد و امیری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «روابط ایران و افغانستان، هم‌گرایی یا واگرایی» نشان دادند که دو کشور همسایه ایران و افغانستان دارای زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی فراوانی هستند و ماهیت روابط دوجانبه آن‌ها در هر دوره متأثر از عوامل مختلفی چون قدرت‌های بزرگ، قومیت، مذهب، ایدئولوژی، آوارگان، مواد مخدر و هیدروپولیتیک مربوط به هیرمند عمدتاً نقشی واگرایانه در مناسبات دو کشور بازی نموده‌اند و قرابت‌های زیاد در زمینه زبان فارسی، دین اسلام و هم‌جواری جغرافیایی و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی موجبات هم‌گرایی میان آنان را می‌تواند فراهم کند.

هادی، رنج‌کش و سعید (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «مهم‌ترین منابع تنش‌زا سیاسی - امنیتی در روابط ایران و افغانستان» بیان داشتند که؛ مهم‌ترین منابع تنش‌زای سیاسی - امنیتی در روابط ایران و افغانستان عبارت‌اند از فعالیت اشراک و قاچاقچیان مواد مخدر در داخل و آن‌سوی مرزها، فعالیت گروه‌های تروریستی که اقدامات منفی سیاسی و ضد امنیتی مرتکب می‌شوند، حضور مهاجرین افغان و تبعات ناشی از این حضور، قاچاق کالا، ورود، حمل و خرید و فروش سلاح‌های جنگی غیرمجاز، جرائم خشن (سرقت‌های مسلحانه، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و گروکشی، تحرکات اشراک) جستجو کرد. محیط استراتژیک ایران چنان است که افغانستان به یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این محیط تبدیل شده است. امروزه عدم وجود صلح و امنیت در افغانستان، وجود سیاست‌های اشغالگرانه آمریکا و خصوصاً سیاست‌های پنهان خارجی‌ان به منظور انتقال مواد مخدر و باندهای قاچاق اسلحه و گروه‌های خرابکارانه به ایران مواردی است که همواره ایجاد ثبات امنیتی منطقه را به مخاطره افکنده است.

یافته‌های پژوهش

۱. پیشینه روابط ایران و افغانستان

ایران و افغانستان به دلایل تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و بنا به ضرورت‌های امنیتی فراروی دو کشور نیازمند دوستی و همکاری‌های گسترده و حتی هم‌گرایی می‌باشند. عوامل مختلفی در چارچوب روابط و مناسبات ایران و افغانستان ایفای نقش می‌کنند که به نوبه خود دارای وجوه و ابعاد مختلف هم‌گرایانه و واگرایانه می‌باشند.

ایران و افغانستان دارای فرهنگ، دین و زبان مشترک هستند و در بسیاری موارد دیگر هم اشتراک‌های زیادی وجود دارد و حتی دشمن مشترک دارند. پس از سقوط طالبان هم به دولت‌سازی و نهادینه‌شدن دولت کمک کرد. دو کشور ایران و افغانستان با وجود داشتن مرز مشترک سیاسی و برخورداری از علایق مشترک فرهنگی و دینی بیش‌ترین امکان را برای گسترش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی دارا هستند (Advai, 2016: 74).

تحولات شکل گرفته در افغانستان بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر به سود منافع و امنیت ملی ایران است و این کشور نیز به طور طبیعی خواهان افغانستانی امن، باثبات، دوست و توسعه یافته است، حضور نیروهای آمریکایی و اهداف درازمدت این کشور در راه‌اندازی پایگاه‌های نظامی در افغانستان و آثار آن بر منطقه، جمهوری اسلامی ایران را ناگزیر می‌کند با آمریکا در منطقه همکاری نکنند. افزایش عملیات تروریستی، تهدیدی جدی برای منافع و امنیت ملی ایران به ویژه در مرزهای شرقی این کشور محسوب می‌شود. این تهدید از یک سو شامل اقدامات و عملیات تروریستی است و از سوی دیگر به دلیل پیوندهای قومی و قبیله‌ای در مرزهای دو کشور احتمال ایجاد و تقویت منازعات قومی و افزایش مهاجرت به مرزهای ایران و همچنین تشدید قاچاق مواد مخدر (که طالبان از حامیان اصلی تولید و قاچاق مواد مخدر است) بیش‌تر می‌شود. بعد از ۱۱ سپتامبر حذف طالبان از قدرت به عنوان فرصتی برای ایران محسوب می‌شد (Pahlevani, 2012: 22). قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان باعث اهمیت بیش‌تر تحولات این کشور در ارتباط با امنیت ملی ایران شده

است. از آن جایی که افغانستان همسایه ایران است و در روابط بین الملل کشورهای همسایه جزو عمق استراتژیک محسوب می گردند، به طوری که هر تغییر و تحولی در کشور همسایه به علت یک سری اشتراکات و نزدیکی جغرافیایی تأثیرات دومینویی بر همسایگان و حتی منطقه دارد. ظهور طالبان دوم و تغییر رویکرد در مقابل همسایگان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث شده تا عامل ایدئولوژی به صورتی دوگانه در روابط ایران و افغانستان نقش مؤثری ایفا کند.

۲. عوامل مؤثر در روابط ایران و افغانستان

۲-۱. داخلی

زمینه‌های داخلی مؤثر بر بازخیزی طالبان را در دو سطح می توان مورد بررسی قرارداد؛ سطح اول مربوط به ویژگی‌های خاص گروه طالبان می شود و دسته دیگر به وضعیت سیاسی - اجتماعی افغانستان باز می گردد که طیفی از علل همچون بحران هویت و مشروعیت، شکنندگی دولت، شکاف در نیروهای امنیتی و نظامی، شکست در دولت‌سازی، ملت‌سازی و دموکراتیزاسیون را در بر می گیرد.

گرچه طالبان دوم از نظر گفتمان سیاسی تغییر کرده است، باید اذعان داشت که از نظر تیپولوژی معرفتی کماکان بر انگاره‌های پیشین خود تأکید و تمرکز دارد، بدین معنا که در مقام نظر برخلاف تأکید دارد، ولی در گفتمان جدید خود قائل به «امارت» است و این نوع از نظریه‌پردازی را از پاکستان آموخته است. عمده دلیلی هم که می توان در این خصوص اظهار کرد، هدف طالبان نوعی حساسیت‌زدایی از خود هست، زیرا اگر همچنان برخلاف تأکید کنند، همانند داعش با مخالفت گسترده مواجه خواهند شد (Shokri, 2018: 30). با روی کار آمدن دولت بایدن، طالبان امیدوار بود بتواند باتوجه به رویکرد دموکرات‌ها در خصوص موضوعات حقوق بشری، بر عدم پایبندی طالبان در خصوص کاهش خشونت و انجام مذاکرات معنادار با دولت کابل تأکید و وزن دولت را تقویت کند. طالبان باتوجه به تجربه دو دهه گذشته به این نتیجه رسیده است که نه تنها

برای کسب قدرت، بلکه برای حفظ قدرت نیاز به ایجاد تغییرات ظاهری در مدل حکمرانی خود دارد. طالبان به لحاظ هویتی، تغییر چندانی نسبت به گذشته نداشته است، ولی به لحاظ سیاسی به دنبال تشکیل حکومتی است که تصویر نسبتاً متفاوتی از خود ارائه دهد و پذیرش دیگر کشورها را جلب کند، از این رو، طالبان در الگوی جدید خود از ایجاد تغییرات محدودی در ارتباط با زنان، اقلیت‌ها و کودکان استقبال کرده و تلاش دارد نسبت به امنیت اماکن دیپلماتیک به دیگر کشورها اطمینان داده و مانع از تکرار تجربیات تلخ گذشته باشد (Ezzati, 2018: 2-3). خواست طالبان صرفاً سهم‌گیری در حکومت و قدرت سیاسی افغانستان نیست و طالبان برای تشکیل امارت اسلامی یا ساختار جدید سیاسی به مدیریت خود در افغانستان می‌جنگد. احزاب و سایر گروه‌های سیاسی در افغانستان با نوع حکومت‌داری و قوم‌گرایی متعصبانه اشرف غنی مشکل داشتند. در طول دوره پنج‌ساله حکومت وحدت ملی، نه تنها ناامنی‌ها از جنوب به شمال افغانستان گسترش یافت، بلکه گروهک تروریستی داعش نیز بر مشکلات امنیتی افغانستان افزود و عملاً بحران در افغانستان فراگیر شده بود. احزاب به‌ویژه جبهه متحد شمال سابق یعنی تاجیک‌ها، ازبک‌ها و شیعیان هزاره ادامه این وضعیت را به نفع خود نمی‌دانند و از این رو با اصل مذاکره با طالبان مسئله‌ای نداشتند، به شرطی که احزاب مذکور در روند جزئیات مذاکرات و توافقات احتمالی قرار بگیرند (کامل، ۱۳۹۹: ۹).

در میان نگرانی‌های فزاینده امنیتی افغانستان در دو سال گذشته، بسیاری پیش‌بینی می‌کردند که سقوط شهرهای افغانستان، اثرات دومینواری را در پی داشته باشد، باین حال هیچ‌کس این انتظار را نداشت که این امر منجر به فروپاشی چشمگیر دولت افغانستان از جمله فرار اشرف غنی، رئیس‌جمهور سابق افغانستان از این کشور در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ گردد (Barnes, 2021: 431). معضل امنیتی و دفاعی دیگر این است که بی‌اعتمادی و رواج فساد گسترده در درون طالبان، در قدرت‌یافتن این گروه نقشی اساسی داشته است، عزل و نصب‌های سلیقه‌ای و قومی، رشوه، حیف‌ومیل اموال، اختلاس و تقدم رابطه بر ضابطه و در صدر آن ناتوانی در تطبیق با ایدئولوژی ملی‌گرایانه، نیروهای امنیتی - دفاعی را با چالش‌های زیادی مواجه ساخته است (فرامرزی فرد و

صدیق، ۱۳۹۹: ۷۳). طالبان دوم در صدد احیای چهره مخدوش شده خود در سطح داخلی در افغانستان است تا از این طریق بتواند اجماع افکار عمومی را در مسیر تشکیل حکومت با خود همراه و همگام سازد. طالبان به لحاظ هویتی تغییر چندانی نسبت به گذشته نداشته است، ولی به لحاظ سیاسی به دنبال تشکیل حکومتی است که تصویر نسبتاً متفاوتی از خود ارائه دهد و پذیرش دیگر کشورها را جلب کند.

۲-۲. منطقه‌ای

مهم‌ترین نقش استراتژیک پاکستان در حال حاضر این است که تمام منابع مالی را که از کانال‌های مختلف فراهم می‌شوند، یک جا به یک مجرا، یعنی به گروه طالبان سرازیر کند. چون هدف نهایی، امتیازگیری سیاسی است، پس باید یک گروه واحد (یعنی طالبان) به طور کامل در اختیار داشته باشد تا هر وقت لازم شد، کلید عملیات نظامی آن گروه را خاموش کند (پهلوانی، ۱۳۹۱: ۷۲۲). مجاورت جغرافیایی و مرزهای مشترک در کنار اشتراکات قومی و فرهنگی و در عین حال اختلافات مرزی، پاکستان را به کشوری در تحولات افغانستان تبدیل کرده است. پاکستان خانه نیروهای طالبان است که در مدارس دینی پاکستان آموزش‌های دینی و مذهبی را فراگرفتند و دستگاه امنیت پاکستان (آی. اس. آی) نقش مهمی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری طالبان در به دست آوردن قدرت در افغانستان داشته‌اند، در واقع پاکستان با اقدامات انجام شده در صدد استفاده نمودن از وضعیت فعلی افغانستان در راستای حضور بازیگران خارجی در اطراف مرزهای افغانستان است (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۲). اطراف مرز پاکستان و افغانستان را اغلب قبایل پشتون‌نشین تشکیل می‌دهد. عمیق‌ترین شکاف در میان اقوام افغانستان نیز در بین همین گروه وجود دارد. شکاف میان پشتون‌های درانی که اغلب در مناطق جنوبی کشور زندگی می‌کنند و پشتون‌های گلجایی که غالباً شرق کشور را پوشش داده‌اند. پشتون‌هایی که در پاکستان و در نواحی قبیله‌نشین فدرال پاکستان و اطراف آن زیسته‌اند، بیش‌ترین میزان شورشیان را در سال‌های اخیر تشکیل داده‌اند. دولت پاکستان در چند دهه اخیر از این حربه برای رشد و پرورش تروریسم و

تحریک گروه‌های تندرویی چون طالبان استفاده اعظمی برده است، به طوری که این موضوع به خودی خود می‌تواند صلح و امنیت افغانستان را تهدید کند، همچنین به دلیل وجود منافع راهبردی میان چین و پاکستان، بعید است که پکن با رویکرد واشنگتن در قبال هرگونه محدود کردن نقش پاکستان در آینده افغانستان همراه شود. روند صلحی که آمریکا با طالبان پیش گرفت، ماندگار نخواهد بود و طالبان درصدد دستیابی کامل به همه مرزهای افغانستان است که در این مسیر از حمایت‌های فرامرزی مناسبی برخوردار بوده است (Kapila, 2020: 321). حمایت پاکستان از افغانستان، ابزاری برای مهار هند و ممانعت از حضور هند در این کشور است که در سایه حضور آمریکا و ایجاد امنیت نسبی افزایش یافته است، امضای پیمان استراتژیک بین هند و افغانستان در سال ۲۰۱۱ برای مقابله با تروریسم، آموزش نیروهای نظامی افغان و تجارت بین دو کشور، پاکستان را نسبت به تحدید نفوذش در افغانستان نگران کرد و به واکنش در قبال این تهدید اقتصادی-امنیتی واداشت، در مجموع طالبان برای پاکستان یک سرمایه استراتژیک برای اهداف بلندمدت نفوذ بر افغانستان به شمار می‌آید. ایدئولوژی افراطی طالبان و گرایش‌های قوی ضد شیعی آن از عوامل مخل امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. هزینه‌های تحمیلی طالبان برای ایران به سبب آشفتگی در مرزهای شرقی، تجارت مواد مخدر، افزایش مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی و مسائل اجتماعی - سیاسی متعاقب آن در ایران، بدبینی به این جریان و قدرت‌یابی آن را به همراه دارد. رقابت‌های منطقه‌ای و مقابله با دشمن مشترک (آمریکا) سبب شد در کنار روابط دوستانه با دولت حاکم در افغانستان و فعالیت‌های گسترده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، روابط استراتژیک با جریان طالبان از سوی ایران دنبال شود، از این منظر، طالبان ابزاری برای ضربه زدن به منافع آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. بروز بی‌ثباتی داخلی و ناامنی در پی درگیری‌های احتمالی داخلی میان طالبان و مردم از یک‌سو و طالبان و سایر گروه‌های شبه‌نظامی از سوی دیگر به مهاجرت و پناهندگی مردم افغانستان به کشورهای دیگر منجر خواهد شد. با توجه به مرز گسترده میان جمهوری اسلامی ایران و افغانستان این احتمال وجود دارد که برخی از مردم جنگ‌زده، ایران را

برای سکونت یا محل عبور به مقصد دیگر کشورها انتخاب کنند. این مسئله ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، امنیتی دارد که نیازمند چاره‌اندیشی است (Ibrahimi & Akbarzadeh, 2019: 2). عربستان به سبب روابط نزدیک با طالبان در طول دهه ۱۹۹۰ مورد انتقاد مقامات افغان قرار گرفته بود، عربستان درصدد بود با نزدیکی بیش‌تر به سیاست‌های آمریکا، پیشینه خود را اصلاح کند. از زمان تغییرات سیاسی در عربستان در سال ۲۰۱۷، طالبان و حامیان بین‌المللی آن مورد انتقاد این کشور بوده‌اند. سعودی‌ها در کنار فشار دیپلماتیک بر رقبای منطقه‌ای مثل ایران، قطر و البته پاکستان، جهت قطع کمک‌های مالی و نظامی به طالبان به آمریکا کمک کرده است. محمد بن سلمان ولیعهد عربستان برای نشان دادن تعهد خود برای ایجاد شکاف بین رده‌های مختلف طالبان، مذاکراتی با وزیر دفاع آمریکا انجام داد که موضوع آن ایجاد «پایگاه‌های امن» در افغانستان برای عناصری از طالبان بود که خواهان ورود به مذاکرات صلح با کابل بودند. حمایت عربستان از پیشنهاد پایگاه‌های امن، در واقع تلاشی از سوی ریاض برای مطرح شدن به‌عنوان یک بازیگر سازنده در صحنه نبرد افغانستان بود (Ramani, 2018: 10 may, www.thediplomat.com). هم‌سویی عربستان با غرب، امتیاز مشروعیت نسبی را برای طالبان به همراه داشت، البته حمایت برخی جریان‌ها در عربستان هم در قدرت طالبان بی‌اثر نبوده است؛ برخی علمای مذهبی و گروه‌های تندرو همچنان برای حمایت از طالبان بر رهبران عربستان فشار می‌آورند. از نظر ژئواستراتژیکی حضور طالبان ضد شیعی و ضد ایرانی می‌تواند منجر به نفوذ هر چه بیشتر عربستان شده و باعث ایجاد مشکلات امنیتی جدی گردد. در این صورت افغانستان می‌تواند به مفری برای رشد نیروی ترور ضد ایرانی تبدیل گردد. باین وجود، ایران با دید مثبتی این روند را دنبال خواهد کرد. برای ایران هدف برقراری ثبات و امنیت در مرزهای کشور بوده و به نظر می‌رسد در صورت تغییر رفتار طالبان آن را به رسمیت شناخته و در کنار کشورهایی مانند چین و پاکستان در پی گسترش تجارت و ارتباطات با افغانستان گردد ایران با وجود موانع امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کنونی، توانسته در افغانستان نفوذ امنیتی بسیار زیادی داشته باشد. تداوم نگاه امنیتی ایران به افغانستان، منازعات منطقه-

ای پیرامون دو کشور و امنیتی شدن ژئوپلیتیک و هویت ایران و افغانستان در سطح جهانی توسط آمریکا، مهم ترین چالش های روابط ایران و افغانستان در دوران طالبان دوم هستند (taneja: 20jul, www.orfonline. Org, 2021). تبعات حاصل از ناامنی ها در کشورهای همسایه افغانستان، به خصوص ایران به دلیل برخورداری از اندیشه شیعی بیش تر از بقیه کشورها تأثیر گذار است و از میان همسایگان افغانستان، ایران منفی ترین پیامدها را از حضور طالبان در افغانستان دریافت خواهد کرد، این ناامنی موج احتمالی شمار بیش تری از پناهندگان افغان به سمت ایران را تشدید خواهد نمود. دامنه این هجوم علاوه بر تأثیر گذاری بر اندیشه اهل سنت ایران به واسطه همدردی با پناهندگان، تبعات امنیتی ناشی از این حضور را در حوزه های اقتصادی و اجتماعی و حتی زیست محیطی ایران برجای و ایران با آسیب های بیش تری مواجه خواهد شد. هر چند سیاست طالبان ایدئولوژی محور است؛ اما رگه هایی از واقع گرایی نیز در طالبان جدید دیده می شود، به عبارتی ایدئولوژی در سیاست طالبان در برخی حوزه ها به واقع گرایی گرایش پیدا کرده است.

۲-۳. بین المللی

بدون شک یکی از مهم ترین عوامل بازخیزی طالبان و موج جدید بی ثباتی و جنگ داخلی در افغانستان، تصمیمات و عملکرد قدرت های بین المللی و به طور خاص ایالات متحده آمریکا است. تغییر استراتژی منطقه ای آمریکا که در پایان ریاست جمهوری اوباما و با توصیه مجموعه های راهبردی - امنیتی و گروه های فکری این کشور در دستور کار قرار گرفت. آمریکا در دوره دونالد ترامپ تلاش کرد خود را از جنگ پرهزینه و بی فایده فرسایشی با طالبان برهاند (شفیعی، ۱۳۹۵: ۱۱۰). اگر ناامنی در افغانستان به گونه ای گسترش پیدا کند که چین، روسیه، آسیای میانه و ایران درگیر شوند، به سود ایالات متحده آمریکا است که در این منطقه حضور نداشته باشد، چون به موازات رشد ناامنی، شرایط برای افول رقابتی واشنگتن به وجود می آید، پس بدیهی است که آمریکا برنامه هایی برای تقویت داعش در خاک افغانستان داشته باشد. آمریکا حاضر شد برای حفظ پایگاه های دائمی خود دستاوردهای چندین ساله از جمله دولت جدید افغانستان را قربانی

معامله با گروه طالبان کند. علی‌رغم این که دولت جو بایدن نیز اعلام کرده است، در صدد بازبینی توافق‌نامه صلح با طالبان است، اما به نظر نمی‌رسد تغییراتی تأثیرگذار در توافق‌نامه ایجاد شود، چرا که افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان و یا افزایش فشار بر طالبان مشکلی را حل نخواهد کرد. آمریکا نشان داده است که به دنبال صلح واقعی در افغانستان نیست (Arabpour, 2019: 12).

تمرکز بر شرق آسیا و مهار چین، از دیگر موارد تغییر استراتژیک آمریکا است، تا با ایجاد چالش امنیتی جدید نسبت به منافع خود مقابله کند؛ افزایش قدرت چین و برتری اقتصادی فزاینده این کشور، مهار چین را به اولویت جدید آمریکا در سطح بین‌المللی تبدیل کرده است. بیرون کشیدن نیروها از افغانستان و متمرکز کردن منابع استراتژیک در اطراف چین، به همراه سیاست ائتلاف‌سازی (آمریکا در کنار هند، ژاپن و استرالیا) برای منزوی کردن چین، شواهدی از این تغییر راهبردی است، در صورت خروج ناگهانی آمریکا از افغانستان، بی‌ثباتی و ناامنی به بار آورده است و با قدرت‌یابی طالبان در مرزهای غربی بین افغانستان و چین، خطر افراط‌گرایی را برای چین بیش‌تر کرده است. نزدیکی بین چین و مرز شمال شرقی افغانستان باعث حضور طالبان در چین شده که تصمیم‌گیری را برای دولت چین با مشکل مواجه ساخته است. وجود تمایلات تجزیه‌طلبانه در استان سین‌کیانگ (مسلمانان ایغور)، افزایش خطر نفوذ گروه‌های مسلح در چین زیر نظر طالبان (دریافت سلاح و آموزش نظامی) را در حالی برجسته کرده است که طالبان به طور رسمی دست دوستی به سوی چین دراز کرده است، مسئله سین‌کیانگ و همچنین شرکای تجاری چین در سازمان همکاری اقتصادی شانگهای یعنی تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان که همسایگان افغانستان هستند، سبب شده بود موضوع افغانستان و رابطه آن برای رهبران چین جدی شود و با برتری طالبان در میدان مبارزه چین در صدد آمدن تا رابطه خود را با این گروه عادی‌سازی نماید (shengli, 2021, www. Globaltimes. Cn: jul18).

طیف گسترده‌ای از منافع و موضوعات، افغانستان را در نظر روسیه دارای اهمیت می‌کند، رقابت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک روسیه در منطقه و شعارهای ابرقدرتی، تهدیدهای امنیتی مثل قاچاق مواد مخدر،

تروریسم و بنیادگرایی اسلامی، محافظت و کنترل بر خطوط لوله و کانال‌های انتقال انرژی، از آن دسته مسائلی هستند که باعث شده روسیه در افغانستان حضور چشمگیری داشته باشد. خروج آمریکا از افغانستان، از نظر روسیه فرصتی برای از پس گرفتن قدرتی بوده که در دوران شوروی سابق داشته و تضمین دوباره خود به عنوان ضامن امنیت بخش بزرگی از منطقه اوراسیا می‌باشد. روسیه جزو اولین کشورهایی بود که به صورت علنی و عمومی، ارتباط با طالبان را آغاز کرد، هم-زمان با طرح خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، سفر برخی مقامات طالبان به روسیه افزایش یافت و در مورد آینده روابط سیاسی دو کشور بحث و تبادل نظر کردند (Sangar, 2016: 59). اگر طالبان در رأس قدرت باشد، چهره‌های کمونیست و غرب‌گرا را بر نمی‌تابد و هر تصمیمی را بر اساس شریعت اسلام اجرایی خواهد کرد. طالبان از گذشته تا به امروز تأکید خود را بر روی شریعت داشته است. توافق بین طالبان و آمریکا نشان داد که آمریکا حاکمیت طالبان را پذیرفته است، طالبان هم به آمریکا این اطمینان را داده است که منافع واشنگتن را در افغانستان به خطر نمی‌اندازد و اجازه نمی‌دهد هیچ گروه تروریستی علیه آمریکا در افغانستان اقدام کنند، هرچند که طالبان بر طبل خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان می‌کوبد؛ ولی این امکان وجود دارد که در آینده منافع طالبان ایجاب کند که به آمریکا اجازه دهد تا در افغانستان پایگاه داشته باشد، لذا آمریکا و طالبان منافع یکدیگر را به رسمیت شناخته و با هم به توافق رسیده‌اند (Hojabri, 2016: 1).

۴-۲. عامل ایدئولوژی

ایدئولوژی یکی از متغیرهای مستقل در روابط ایران و افغانستان در مقاطع مختلف تاریخی بوده است. باروی کار آمدن مجدد طالبان در سال ۲۰۲۱ با توجه به بازه زمانی کوتاه کنونی به نظر نمی‌رسد در بن‌مایه‌های فکری و ایدئولوژیک طالبان تغییر محسوسی به وجود آمده باشد، ولی با این حال به لحاظ ایدئولوژیک شاهد نوعی دوگانگی در ساختار حاکمیتی طالبان هستیم. طالبان جدید از آن انسجام و یکپارچگی ایدئولوژیک گذشته برخوردار نیست و همین امر یکی از مولفه-

های بسیار مؤثر در روابط با ایران محسوب می‌شود. طالبان جدید بر اساس شاخص‌های جغرافیایی، قومی و ایدئولوژیک از دو طیف تشکیل شده است که هر یک مواضع و جهت‌گیری‌های خاصی نسبت به ایران دارند.

۱-۴-۲. دیدگاه معتدل درانی‌ها یا جنوبی‌ها

درانی‌ها و جنوبی‌ها بر اساس نگرش مثبت ایران را همسایه‌ای می‌دانند که در مرکزیت یک مجموعه فرهنگی قرار دارد و افغانستان نیز جزئی از آن است، تراضی سیاست خارجی این گروه بر اصل عدم تجاوزگری متقابل، عدم مداخله‌گری متقابل، روابط مسالمت‌آمیز و توأم با احترام با ایران متمرکز است، به قدرت رسیدن این گروه در عرصه داخلی افغانستان، فرصتی بی‌نظیر برای نقش‌آفرینی مؤثر ایران مهیا می‌شود و به دلایل اشتراک ایدئولوژیک و تأثیرپذیری متقابل فرهنگی از همدیگر در فراتر از مرزها، باعث شکل‌گیری نوعی هم‌گرایی و وحدت رویه در سیاست‌گذاری هر دو طرف خواهد شد که آینده روابط دو ملت را رقم خواهد زد (Shokri, 2018: 28). درانی‌ها نسبت به برقراری روابط و تعاملات مناسب اقتصادی و فرهنگی در طی استقرار حکومت طالبان در افغانستان، بیش‌ترین مناسبات را با ایران داشتند و با تلاش‌ها و رایزنی‌های بین‌الافغانی در درون سرزمین خودشان نسبت به ارتباط مستمرتر با ایران اقدام کردند، از این جهت با رویکرد هم‌گرایی و قربات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی درصدد نزدیک‌سازی به ایران بوده و از این طریق بیش‌ترین رفت‌وآمدها را به ایران داشتند، در سوی دیگر روابط، کشور ایران نسبت به برقراری گفتگوها با این گروه از افغانی‌ها بیش‌ترین رایزنی‌ها و مناسبات صورت گرفته است، در واقع، روابط نزدیک ایران با این گروه از افغانی‌ها، همگرایی منطقه‌ای را برای دو کشور به ارمغان خواهد آورد (Francis, 2021: 214). درانی‌ها در جنوب افغانستان از لحاظ ایدئولوژیک بیش‌ترین قربات‌های فرهنگی و مذهبی را با جنوبی‌ها در سرزمین افغانستان داشتند که سیاست خارجی ایران با حکومت افغانستان را بیش از گذشته تقویت خواهد کرد. موانع سیاست خارجی ج.ا.ا با تقویت روابط با جنوبی‌ها در

افغانستان مرتفع خواهد شد و از این طریق دولت ایران فارغ از هرگونه دغدغه خاطر نسبت به پیاده‌سازی اهداف و انگیزه‌های خود در سیاست خارجی اقدام خواهد کرد. دیپلماسی فعال ایران در مقابل درانی‌ها با روی کار آمدن طالبان دوم، باعث نوعی دوگانگی و عدم یکپارچگی در روابط ایران با طالبان شد که این ناشی از معادلات و مناسبات طالبان با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. این گروه از طالبان بیش‌ترین تعامل را با کشورهای همسایه در غرب آسیا از جمله شیعیان در ایران دارند. تعامل فرهنگی و اجتماعی این طیف از طالبان با شیعیان در ایران با نگاه دو ملت‌دوست و همسایه در سطح مناسب روابط چندجانبه قرار دارد (Hanter, 2021:213).

۲-۴-۲. دیدگاه رادیکال غلجایی‌ها یا مشرقی‌ها

رویکرد و نگرش این دسته در مقابل ایدئولوژی انقلاب اسلامی و ایران قرار گرفته است و درصد نوعی واگرایی در روابط ایران با افغانستان هستند و حمایت‌های مالی عربستان سعودی، تاجیکستان، پاکستان و دولت‌های فرامرزی از جمله آمریکا و رژیم اسرائیل از غلجایی‌ها و مشرقی‌ها نوعی توازن قدرت را در افغانستان به وجود آورده است که هدف آن‌ها جلوگیری از ارتباط‌گیری طالبان با کشورهای همسایه از جمله ایران می‌باشد. مناسبات سیاسی و اقتصادی غلجایی‌ها در افغانستان با عربستان سعودی در طی سال‌های اخیر، افغانستان را به عرصه حضور عربستان و ناامن‌سازی افغانستان برای دیگر اقوام و طوایف تبدیل کرده است (Tahmoursi, 2019). همیشه قدرت‌های خارجی مترصد حضور در بین جریانات داخلی افغانستان بودند تا ایران را در درون مرزهای داخلی محدود نگه دارند. حمایت القاعده از این گروه در افغانستان با نوعی سیاست همراه سازی مواجه شده است که باعث حضور و حمایت عربستان و دیگر حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از این گروه شده است. تناقض رفتاری در رویکرد طالبان در برخورد با سایر ملت‌های منطقه با نگاه به شرق با ایجاد هزینه‌سازی‌های فراوانی برای ایران همراه خواهد شد که لازم است رایزنی‌ها و مراودات سیاسی در این زمینه صورت گیرد. دوگانگی ایدئولوژیکی در رویکرد طالبان

در رفتار دیپلماتیک با ایران بر رابطه دولت ایران و افغانستان تأثیر فراوانی گذاشته است که دولت-های مخالف ایران به خوبی از این موضوع استقبال کرده‌اند و توانستند در برخی زمینه‌ها روابط ایران را با طالبان با چالش‌های محدود مواجه کنند تا افغانستان را در کنار ایران نبینند و آن را از سیاست خارجی ایران دورنگه دارند (Glinski, 2021: 452). رویکرد رفتاری غلجایی‌ها با ظهور طالبان دوم در مقابل ایران با همراهی دولت‌های عربستان، تاجیکستان و پاکستان و حمایت‌های آمریکا و رژیم اسرائیل همراه بوده است که نیاز است ج.ا.ا. با مذاکرات و روابط دیپلماتیک، به دنبال یکپارچگی ایدئولوژیک این گروه با سیاست‌های منطقه‌ای خود باشد. طالبان دوم در مقایسه با طالبان اول تعامل و همراهی دیپلماتیک را با کشورهای حمایت‌کننده از خود به کار برده است و در نهایت نوعی شکاف امنیتی را در منطقه برای ایران به همراه خواهد داشت. مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و افغانستان با روی کار آمدن طالبان دوم با بهره‌گیری از دوگانگی ایدئولوژیک غلجایی‌ها در بدنه طالبان با تهدیدات زیادی مواجه شده است، اما ایران با توانمندسازی حمایت ایدئولوژیک گروه رقیب غلجایی‌ها یعنی درانی‌ها خواهد توانست روابط ایران و افغانستان را همانند ماقبل حضور طالبان در افغانستان بازگرداند، در این میان نیاز است ایران رایزنی‌ها و تعاملات رو در رو را با رهبران گروه غلجایی و درانی‌ها جهت نزدیک‌سازی و همراهی با سیاست-های ج.ا.ا. در منطقه را از سر گیرد (Dehghani Firoozabadi and Alavi, 2016: 43).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

افغانستان یکی از همسایه‌های شرقی ایران است که در دهه‌های گذشته، دوره‌های طولانی و سخت از نابسامانی و بی‌ثباتی را تجربه کرده است. در سال ۲۰۲۰ ولایت‌های افغانستان تحت فشار نیروهای جنگنده طالبان یکی پس از دیگری سقوط کردند، تا این که به سقوط کابل در نیمه اوت رسید. ایران به خاطر داشتن مرزهای عقیدتی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی با این کشور همواره حوادث و تحولات آن را از زوایای گوناگون مورد توجه و کاوش قرار داده است. طالبان

اول در ابتدای تشکیل خود، رویکرد آمریکا ستیزی و مبارزه با بیگانگان از جمله آمریکا و متحدانش در منطقه غرب آسیا را در دستور کار سیاست خود قرار داده بود. طالبان در این دوره با به کارگیری تفسیری متفاوت از ارزش‌های اسلامی در سطح زندگی روزمره از جمله آداب و رسوم، معاشرت‌ها، زنان، رسانه، احکام اسلامی و شیعیان، درصدد است تا سبک زندگی اسلامی را به شکلی رادیکال و افراطی در اذهان و انظار جهانیان به نمایش بگذارند که با مخالفت برخی از کشورهای منطقه از جمله ایران مواجه شدند. در این مقطع از تاریخ منطقه غرب آسیا، رویکرد طالبان در مقابل ایدئولوژی ناب اسلامی و انقلابی ایران قرار داده شده بود. با شکست طالبان و روی کار آمدن دولت‌های بعدی در افغانستان، سیاست هم‌گرایی ایران با افغانستان بدون طالبان به بهترین وجه ممکن ادامه پیدا کرده بود. روی کار آمدن طالبان دوم و به دست آوردن قدرت در افغانستان در چند سال اخیر باعث نوعی انشقاق و چندپارگی در رویکرد این گروه نسبت به ایران شده است. گروه اول در طالبان، غلجایی‌ها در شرق افغانستان هستند که به شدت توسط دولت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و رژیم اسرائیل و دولت‌های منطقه همانند عربستان، پاکستان و تاجیکستان حمایت مالی و لجستیکی می‌شوند تا ایدئولوژی انقلاب اسلامی با محوریت ایران را در منطقه منزوی کنند. گروه دیگر درانی‌ها در جنوب هستند که با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران همراه هستند و اتحادها و ائتلافات منطقه‌ای با محوریت ایران را قبول دارند و بیش‌ترین مراودات و مناسبات را با ایران دارند. درانی‌ها در رویکردشان گفتمان انقلاب اسلامی را قبول دارند و محوریت انقلابی ایران را در جهان اسلام می‌پذیرند، در حال حاضر تقابل و تنازع گفتمانی در رویکرد این دو گروه در افغانستان در جهت همراهی و عدم همراهی با ایران وجود دارد و روابط دیپلماتیک ایران با هر دو گروه در طالبان دوم خواهد توانست آن‌ها را بیش‌تر به سمت ایران سوق دهد.

فهرست منابع

1. Akbarzade, Shahram & Niamatullah Ibrahim .(2019). "The Taliban: a new proxy for Iran in Afghanistan"? Third World Quarterly, DOI: 10.1080/01436597.2019.1702460.
2. advay, mazhar.(2016). Export and Smuggling Iran Oil and Oil Products to Afghanistan during the Pahlavi II Era (1941-1979), Quarterly bulletin of Greater Khorasan, vol 7, no 22, pp. 73-84.
3. Arabpour, Amirhossein.(2019). A Look at the Opportunities for Economic Diplomacy between Iran and Afghanistan, Available at: <http://css.ir/udxqcn>.
4. Barnes, Julian E.(2021). "Intelligence Agencies Did Not Predict Imminence of Afghan Collapse", Officials Say. New York Times, August 18 (updated September 13). <https://www.nytimes.com/2021/08/18/us/politics/afghanistanintelligence-agencies.html>.
5. Dehghani firoozabadi, Seyyed Jalal and Seyyed Mohammadali Alavi.(2016). "Investigating the process of securing the nuclear activities of the Islamic Republic of Iran by the pro-Israel lobby in the United States from the perspective of the Copenhagen School", Quarterly Journal of Policy Strategy Research, Vol. 5, No. 17.
6. Tahmouresi, Rahmat.(2020). "Iran and Afghanistan; A century of good relationships", Available at: www.irna.ir/news/83616804.
7. Ezzati, Ezzatollah.(2018). Silent water war between Iran and Afghanistan, Available at: <https://www.trt.net.tr/persian/mhyt-zyst/2017/07/07/prkhmly-agry-dgy-trkhyh-bzdyd-khnndgn-r-mjdhwb-khwd-my-khnd-766630>.
8. Francis, Ellen.(2021). "A Taliban founder says cutting off hands as punishment will be 'necessary for security". Washington Post, September 24. <https://www.washingtonpost.com/world/2021/09/24/afghanistan-talibanamputations-executions-return>.
9. Glinski, Stefanie.(2021). DoNotTouchMyClothes: Afghan women's social media protest against Taliban. Guardian, September 15. <https://www.theguardian.com/globaldevelopment/2021/sep/15/donottouchmyclothes-afghan-womens-social-mediaprotest-against-taliban>.
10. Hojbari, Mohammad Ali.(2016). Iran-Afghanistan Hydropolitics, Available at: <https://ir.sputniknews.com/opinion/201707212699344/>.
11. Hunter, S.T .(2010). "Iran's Foreign Policy in the post-Soviet era" , Santa Barbara: Praeger.
12. Hunter, Shireen .(2021)." How Iran may be impacted by Taliban rule", Available on site: <https://responsiblestatecraft.org>.
13. Kapila, Subhash.(2020). Afghanistan: US-Taliban Peace Deal Perceptually Unsustainable, Available at: <https://www.eurasiareview.com/09032020-afghanistan-us-taliban-peace-dealperceptually-unsustainable-analysis>.
14. Mir Rahmani, Gulab. (2015). Chabahar Opportunity for Afghanistan's economic growth and prosperity, Available at: <https://www.khorasanameen.net/php/read.php?id=3520>.
15. Pahlevani, mehrdad.(2012). " The approach of effective actors in Afghanistan; A challenge to peace talks with the Taliban", Journal of Foreign Policy, Vol. 3, No. 3
16. Ramani, Samuel.(2018). "Saudi Arabia's New Taliban Strategy", www.thediplomat.com.
17. Sangar, Kaneshko.(2016). Afghanistan's significance for Russia in the 21st century: interests, Perceptions and Perspectives, Politics in Central Europe, Vol 12, N ,1, 59- 82.
18. Shengli, Ling.(2021). US Afghan resources too trivial to contain China, www.globaltimes.cn.

19. Shokri, Morteza.(2018). "The importance and potential of Afghanistan for Iran in the wake of the return of unilateral US sanctions", Monthly of the Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture of the Islamic Republic of Iran, Vol. 88, No. 115.
20. Taneja, Kabir.(2021). Saudi Arabia and UAE: Are they strategically distancing themselves from the Afghanistan crisis? Observer Research Foundation, www.orfonline.org.
21. Zaareshahi, Ahmadali. (2000). "Political instability and economic security and its impact on factors of production in Iran", Quarterly Journal of Strategic Studies, Vol. 3, No. 7 and 8.

